فصل‌نامه علمی پژوهشنامه تاریخ اسلام
سال چهاردهم، شماره پنجاه‌وپنجم، پاییز ۱۴۰۳
مقاله مروری، صفحات ۱۵۹-۱۷۴

بازنمایی زن گیلانی در سفرنامه‌های پیشاقاجار تا پهلوی دوم (با تأکید بر دوره قاجار)

شهربانو رمضانی[۱]

چکیده

مطالعه جایگاه زن گیلانی در متون تاریخی و روایت‌های سفرنامه‌ای از آن‌رو حائز اهمیت است که گیلان به‌واسطه موقعیت جغرافیایی، ویژگی‌های فرهنگی و ارتباط با جهان بیرون، همواره فاصله‌ای معنادار با ساختارهای اجتماعی رایج در سایر مناطق ایران داشته است. با وجود مشارکت چشمگیر زنان در عرصه‌های مختلف زندگی، منابع رسمی و تاریخ‌نگاری سنتی، اغلب نقش واقعی آنان را نادیده گرفته‌اند. سفرنامه‌ها، به‌ویژه سفرنامه‌های خارجی، می‌توانند خلأ این منابع را تا حدی جبران کنند. این مقاله با روش کتابخانه‌ای و تحلیل محتوای سفرنامه‌ها به بازخوانی این متون با هدف کشف لایه‌های پنهان از موقعیت زنان گیلانی، به‌ویژه در عصر قاجار، می‌پردازد. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که زنان گیلانی، حضوری فعال اما در حاشیه در لایه‌های گوناگون جامعه داشته‌اند. این حضور، از درون خانواده تا عرصه‌های اقتصادی و حتی سیاسی گسترش می‌یافت، هرچند اغلب در سایه ساختارهای مردسالار باقی مانده بود. سفرنامه‌ها، با وجود محدودیت‌ها، تصویری چند لایه از زن گیلانی ارائه می‌دهند که فراتر از روایت‌های رسمی تاریخ است.

کلیدواژه‌ها: زنان گیلانی، تاریخ اجتماعی زنان، سفرنامه نویسی، قاجاریه.

۱. کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.
shahrbano.ramezani8082@gmail.com

تاریخ دریافت: ۰۳/۰۶/۱۰ تاریخ پذیرش: ۰۳/۰۹/۲۶

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.159]

Representation of Guilani Women in Travelogues from the Pre-Qajar Era to the Late Pahlavi Period (with Emphasis on the Qajar Era)

Shahrbano Ramezani[1]

Abstract

The study of Guilani women's status in historical texts and travelogues is significant because Guilan, owing to its geographical position, cultural distinctiveness, and contact with the outside world, has long differed from the prevailing social structures of other Iranian regions. Despite women's notable participation in various aspects of life, official historical sources have often overlooked their true roles. Travelogues, especially those written by foreign travelers, can partly compensate for these gaps. This study employs a library-based method and content analysis of travel narratives to reinterpret these texts and uncover the hidden layers of Guilani women's social position, particularly during the Qajar era. Findings reveal that Guilani women were active yet marginalized within multiple layers of society—from domestic and economic spheres to political engagement. Although their visibility remained constrained by patriarchal structures, travelogues offer a multi-dimensional portrayal of these women, often more nuanced and realistic than the official historiography of the time.

Keywords: Guilani Women, Social History of Women, Travel Writing, Qajar Era.

1. M.A. in History of Islamic Iran, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran. shahrbano.ramezani8082@gmail.com

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.159]

درآمد

گیلان به‌سبب شرایط خاص جغرافیایی و ساختار اجتماعی متمایز خود، در دوره قاجار فضای مناسبی برای حضور و فعالیت گسترده‌تر زنان در عرصه‌های عمومی فراهم کرده بود. ویژگی‌های منحصربه‌فرد این منطقه شامل اقلیم مرطوب، اقتصاد مبتنی‌بر کشاورزی طاقت‌فرسا و ساختار اجتماعی کم‌سلسله‌مراتب‌تر نسبت به فلات مرکزی ایران، به زنان گیلانی به‌عنوان بخشی پویا و کارکردی از جامعه، امکان حضور فعال و تعیین‌کننده در حیات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی داده بود. این حضور چشمگیر و چندوجهی، توجه سیاحان و مقامات خارجی و همچنین نویسندگان داخلی را به خود جلب کرد و بازتاب گسترده‌ای در سفرنامه‌های دوره قاجار یافت.

با این وجود، بازنمایی زنان گیلانی در سفرنامه‌های داخلی آن دوره، در اثر ملاحظات فرهنگی و اجتماعی، غالباً محدود به چارچوب‌های سنتی شد؛ در حالی‌که روایت سفرنامه‌نویسان خارجی، با رویکردی متفاوت، تصویری مشروح‌تر و عینی‌تر از کنشگری چندبعدی زنان گیلانی ارائه می‌دهد. این تقابل روایی، ضرورت واکاوی نظام‌مند این منابع را برای بازسازی تصویری جامع از نقش تاریخی زنان گیلانی آشکار می‌سازد.

پژوهش حاضر با تمرکز بر دوره قاجار، در پی پر کردن خلأ مطالعاتی در زمینه تحلیل تطبیقی سفرنامه‌های داخلی و خارجی با محوریت بازنمایی چندبعدی زنان گیلانی است. پرسش‌های اصلی پژوهش این است که بازنمایی زن گیلانی در سفرنامه‌های داخلی و خارجی دوره قاجار چه تفاوت‌های بنیادینی دارد؟ و چگونه می‌توان از طریق تحلیل این منابع، به تصویری جامع از نقش فعال زنان گیلانی در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دست یافت؟

این پژوهش با روش تحلیل محتوای کیفی به بررسی سفرنامه‌های منتخب دوره قاجار می‌پردازد. هدف اصلی، بازخوانی تحلیلی زندگی زنان گیلانی از طریق مطالعه تطبیقی این منابع و کشف تمایزات بین تصویر ارائه‌شده در سفرنامه‌ها و بازنمایی‌های

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.159]

متعارف تاریخی است. یافته‌های اولیه حاکی از آن است که این منابع، زنانی را به تصویر کشیده‌اند که با پوشش کارآمد، سازگاری با چالش‌های محیطی، نقش محوری در اقتصاد و فرهنگ، و حضور مؤثر در عرصه اجتماعی، نه‌تنها تاب‌آوری نشان داده‌اند، بلکه به‌عنوان کنشگران فعال در تحولات جامعه خود ایفای نقش کرده‌اند.

وضعیت ظاهری و پوشش زنان گیلانی در دوره قاجار

گزارش سفرنامه‌نویسان خارجی و داخلی، تنوع قومی و فرهنگی این منطقه را به خوبی نمایان می‌سازد. بسیاری از مستشرقان و سفرنامه‌نویسان در ابتدا زنان گیلانی را از منظر انسان‌شناختی مورد بررسی قرار داده و ساختار جسمی آنان را با معیارهای غربی مقایسه کرده‌اند (خودزکو، بی‌تا، ص. ٧٤؛ نیکویه، ١٣٨٦، ص. ١٦). سپس پوشش ظاهری زنان گیلانی را در مقایسه با سایر مناطق ایران برشمرده و به این نتیجه رسیده‌اند که این طرز پوشش متفاوت، بازتاب‌دهنده شرایط اقلیمی و اجتماعی حاکم بر زندگی زنان در این منطقه است.

بر اساس مشاهدات سفرنامه‌نویسان، زنان روستایی گیلان با توجه به فعالیت‌های کشاورزی، لباس‌های ساده و کاربردی می‌پوشیدند. پیراهن کوتاه و شلوار چلوار از جمله پوشش‌های متداول آنان بود. زنان شهری رشت از چادر آبی و روبنده استفاده می‌کردند (رابینو،١٣٥٠، ص. ١٣٧–١٣٨؛ سرنا، ١٣٦٣، ص. ٣٢٣؛ هولمز، ١٣٩٠، ص. ٢٧). به‌طور کلی می توان گفت که حجاب برای زنان گیلانی، صرفاً یک الزام دینی یا عرفی نبود، بلکه پدیده‌ای پویا و چندبعدی بود که در تقاطع سنت و تحولات اجتماعی معنا می‌یافت. تنوع شکل‌های آن از پوشش کامل شهری تا حذف سرپوش در روستاها گویای انعطاف در برابر الزامات معیشتی و جغرافیایی بود.

در زمینه پاپوش نیز تمایزات اجتماعی و اقتصادی در کیفیت مواد، ساختار و عملکرد به‌وضوح بازتاب می‌یافت. زنان روستایی از صندل‌های ساده و کف‌تخت متناسب با محیط باتلاقی استفاده می‌کردند که امکان حرکت در شالیزارهای پرآب و زمین‌های گلی را فراهم می‌ساخت. این نوع پاپوش نشان‌دهنده سازگاری هوشمندانه با

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.159]

محیط طبیعی و بازتابی از سبک زندگی کارمحور و اقتصاد مبتنی‌بر کشاورزی در جامعه روستایی گیلان بود که امکان شست‌وشوی آسان را فراهم می‌کرد و از نظر اقتصادی مقرون به صرفه‌تر بود. در مقابل، خانواده‌های مرفه شهری کفش‌های چرمی ظریف به سبک اروپایی می‌پوشیدند که نمادی از جایگاه اجتماعی و پیوند با جریان‌های مدرنیته بود. این تقابل در انتخاب پاپوش، در واقع بازتابی از شکاف رو به گسترش بین سنت و مدرنیته در دوره قاجار بود که هم در عرصه اقتصادی و هم در حوزه هویت اجتماعی قابل ردیابی است (نیکویه، ۱۳۸٦، ص. ۱۱۲؛ گلمین، ۱۳۹۳، ص. ۱۳۵).

از لابه‌لای نوشته‌های سفرنامه‌نویسان می‌توان این‌گونه نتیجه‌گیری کرد که، پوشش زنان گیلانی در دوره قاجار، صرفاً مجموعه‌ای از البسه نبود، بلکه متنی پیچیده و چندلایه بود که بر بستر جغرافیا، اقتصاد و سلسله مراتب اجتماعی شکل می‌گرفت. این پوشش، هم بازتابنده شرایط عینی (اقلیم، معیشت، طبقه) بود و هم کنشگرانه در ساخت هویت عمل می‌کرد. تنوع چشمگیر آن از روستا تا شهر، مقاومت در برابر یکسان‌سازی مرکزگرا و پایبندی به اقتضائات زیست‌بوم محلی را منعکس می‌کرد.

نقش زنان گیلانی در اقتصاد معیشتی

در سفرنامه‌های داخلی و خارجی، مشارکت گسترده زنان گیلانی در کشت و برداشت برنج، به‌ویژه در نواحی جلگه‌ای، بارها مورد تأکید قرار گرفته است. این نقش فعال زنان، در چارچوب تقسیم کار جنسیتی سنتی، فرصتی برای ایفای نقش کلیدی در معیشت خانواده و اقتصاد محلی فراهم می‌کرد. زنان در بهار خزانه‌ها را آماده و با مردان عملیات نشاء را انجام می‌دادند. با این حال بیشتر کار کاشت، مراقبت و برداشت بر عهده آنان بود. این مشارکت، نه‌تنها اقتصادی بلکه از منظر فرهنگی نیز نوعی پذیرش اجتماعی نقش زنان در زندگی روستایی را نشان می‌دهد. کار طاقت‌فرسای شالیزار، شامل ایستادن طولانی‌مدت در آب و گل و مواجهه با خطراتی چون مالاریا بود (خودزکو، بی‌تا، ص. ۷٤؛ کولاژ، ۱۳۸٤، ص. ۲۱۳). شرایط سخت کار و خطرات زیستی، زنان را به سازوکارهای انطباقی واداشت. با وجود تقسیم کار، وظایف سنگین‌تر مانند شخم و حمل

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.159]

محصول عمدتاً به عهده مردان بود. این الگـوی کـار، امکـان مشـارکت مـوثر زنـان را در اقتصاد خانواده حفظ و در عین حال جایگاه سنتی آنان را تثبیت می‌کرد. مشارکت مسـتمر زنان در شالیزار، فراتر از نقش اقتصادی، موجب کسب مشروعیت اجتماعی و شـکل‌گیری سرمایه اجتماعی در مناسبات خانوادگی و محلی می‌شد. در جامعه‌ای کـه قلمـرو عمـومی عمدتاً در تصرف مردان بود، حضور پیوسته و حیاتی زنـان در عرصـه تولیـد کشـاورزی، نوعی مشروعیت اجتماعی برای آنان به همراه داشت. این امر موجب شد تا کـار زنـان در شالیزار، تنها یک فعالیت اقتصادی صرف نباشد، بلکه به ابزاری برای کسب احترام، تثبیـت موقعیت در مناسبات خانوادگی، و شکل‌گیری سرمایه اجتماعی در جامعـه محلـی تبـدیل شود. به‌بیان دیگر، شالیزار، جایی بود کـه زن گیلانـی نـه‌فقط عـرق می‌ریخـت، بلکـه بـه بازتعریف موقعیت خود در ساختار اجتماعی سنتی می‌پرداخت. بازنمـایی ایـن تجربـه در منابع داخلی و خارجی متفاوت اسـت. در حـالی‌کـه سـفرنامه‌های خـارجی بـا جزئیـات به فعالیت‌های اقتصادی چندوجهی زنان می‌پرداختنـد (خودزکـو، بـی‌تـا، ص. ۹۵)؛ منـابع داخلی عمدتاً بر جنبه‌های محـدود خـانوادگی تأکیـد دارنـد. ایـن تقابـل روایـی، اهمیـت خوانش انتقادی اسناد را آشکار می‌سازد.

تاب‌آوری و مدیریت فعال زنان در کشاورزی، در نوغانداری نیز وجود داشت. پـس از پایان فصل برداشت برنج، زنان به پرورش کرم ابریشم (نوغان‌داری) می‌پرداختند. فعـالیتی تخصصی و ریشه‌دار که دانش فنی آن از طریق انتقال شفاهی نسل‌ها حفظ شده بـود. ایـن فعالیت از اواسط اردیبهشت تا تیرماه ادامه داشـت و شـامل مراقبـت از کرم‌هـا در باغـات توت بود که میان زنان و مردان تقسیم می‌شد. جمع‌آوری پیلـه‌ها و اسـتخراج نـخ ابریشـم عمدتاً به عهده زنان بود. نوغانداری برای زنان علاوه‌بر منبع درآمد، بستر کسب مهـارت و حفظ استقلال نسبی اقتصادی به‌شمار می‌آمد. تمرکز فعالیـت در ایـن بخـش، زنـان را بـه صاحبان مهارت تخصصی بدل می‌سـاخت. بافـت پارچـه‌های ابریشـمین نیـز در سراسـر منطقه به‌صورت کارگاه‌های پراکنده وجـود داشـت و بنـا بـه شـرایط اقلیمـی هـر ناحیـه، تفاوت‌هایی می‌یافت (رابینو، ۱۳۵۰، ص. ۱۵–۱۶؛ هولمز، ۱۳۹۰، ص. ۸۹؛ خودزکو، بی‌تا، ص. ۹۱–۹۲). سفرنامه‌نویسان از فعالیت‌های زنان در مزارع زیتون گزارش کرده‌انـد. آنـان

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.159]

نه‌تنها در مراقبت، برداشت و فرآوری زیتون حضوری فعال داشتند، بلکـه نقـش مـادری و وظایف همسری را به‌صورت هم‌زمـان ایفـا می‌کردنـد (فووریـه، ۱۳۸۵، ص. ۳۰۰). ایـن هم‌زمانی نقش مـادری و کـار تولیـدی، نشـانگر هم‌پیونـدی سـاختاری زنـان بـا اقتصـاد خانوادگی بود. چنین ترکیبی نه‌تنها چرخه تولید را از وقفه‌های زیستی مصـون می‌داشـت، بلکـه از طریـق یـادگیری ضـمنی مهارت‌هـا، بـه انتقـال دانـش میان‌نسـلی و شـکل‌گیری شبکه‌های حمایتی درون‌خانوادگی و اجتماعی کمک می‌کرد.

به‌سبب شرایط اقلیمی، کشت چای در اواخر دوره قاجار و به دسـتور مظفرالدین‌شـاه در لاهیجان آغاز شد. زنان در آن زمینه نیز خوش درخشیده و در برداشـت بـرگ چـای سهم چشمگیری داشـتند (نصـیری مقـدم، ۱۳۹۰، ص. ۵۸؛ خودزکـو، بـی‌تـا، ص. ۹۲؛ رابینو، ۱۳۵۰، ص. ۱۵).

زنان در زمینه فروش محصولات کشاورزی در بازارهـای هفتگـی نیـز فعـال بودنـد. فروش محصولات عمده معمولاً بر عهده مردان بود. زنان با فروش سـبزیجات، لبنیـات، مربا، تخم‌مرغ و سایر فرآورده‌های خانگی نقش مهمی در تثبیت جایگاه اقتصـادی خـود داشتند (کولاژ، ۱۳۸٤، ص. ۱۵۳). ایـن مشـارکت اقتصـادی بخـش مهمـی از معیشـت خانوار را تأمین می‌کرد و در اغلب سفرنامه‌ها به آن توجه شده‌است. مشارکت اقتصـادی زنان در گیلان بر سه رکن اصلی استوار بود: تقسـیم‌بندی هوشـمندانه زمـانی فعالیت‌هـا بین کشاورزی و صنایع دستی، تکمیـل نقش‌هـا در کـل چرخـه تولیـد و انتقـال دانـش بین‌نسلی از مادران به دختران. این الگو موجب تاب‌آوری اقتصادی خانواده‌هـا و تثبیـت جایگاه اجتماعی و فرهنگی زنان در جامعه شد.

زنان روستایی گیلان علاوه‌بر کشاورزی، در صنایع‌دستی نیز نقش برجسته‌ای داشتند. حصیربافی، که از ساقه‌های برنج تهیه می‌شد، در مناطق برنج‌خیز رایج بـود و عـلاوه‌بـر نیازهای خانگی مانند سفره و زیرانداز، کالای مبادلاتی مهمی در بازار محلـی بـود. ایـن محصول مقرون‌به‌صرفه و قابل بازتولید، جـایگزین قـالی بـرای خانوارهـای کشـاورز و کم‌درآمد بود (سرنا، ۱۳٦۳، ص. ۳٦۵؛ رابینو، ۱۳۵۰، ص. ۱٦۵). زنان همچنین در بافت پارچه‌های کتانی و پنبه‌ای فعالیت داشـتند کـه ادامـه زنجیـره تولیـد ابریشم‌کشـی بـود.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.159]

پوشاک زنان گیلک، از فقیر تا غنی، عمدتاً از این کارگاه‌های خانگی تأمین می‌شد. اگرچه کیفیت پارچه‌ها به پای نمونه‌های خارجی نمی‌رسید، ولی توانسته بود بازار محلی را در دست داشته باشد. در مناطق کوهستانی مانند گسکر و شفت پارچه‌های ضخیم ابریشمی و با دوام بافته می‌شد (خودزکو، بی‌تا، ص. ۹۱-۹۲). زنان در فاصله فعالیت‌های مزرعه‌ای به تولیدات هنری چون گلدوزی و بافت چادرشب مشغول بودند. سفرنامه‌نویسانی که از دوران صفوی تا قاجاریه از این عبور کرده‌اند، از زیبایی گلدوزی روی پرده‌ها و قلاب‌دوزی زنان گیلان یاد کرده‌اند (نیکویه، ۱۳۸٦، ص. ۱۰۳). این تولیدات علاوه‌بر کاربرد خانگی، برای فروش و کسب درآمد نیز تهیه می‌شدند. در شهرها نیز زنان، به‌ویژه طبقات بالا، در زمینه‌های زری‌دوزی، ابریشم‌بافی و قلاب‌بافی فعالیت داشتند که علاوه‌بر هویت فرهنگی، منبع درآمدی برای خانواده بود. این صنایع مبتنی‌بر بوم‌محوری و استفاده از مواد محلی، نوعی «اقتصاد چرخه بسته» ایجاد کرده بود که ضمن کاهش وابستگی به بازارهای خارجی، درآمد مکملی در فصول غیرکشاورزی فراهم می‌کرد و مهارت‌ها و دانش بومی را از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌داد. این نظام تولیدی، تاب‌آوری اقتصادی روستا را افزایش داده و هویت فرهنگی منطقه را در قالب پوشاک و اقلام بومی بازتولید می‌کرد.

در مجموع، زنان گیلانی به‌عنوان ستون‌های اصلی اقتصاد معیشتی منطقه، در کشاورزی، نوغان‌داری، صنایع‌دستی، بازار و خدمات حضوری فعال و مؤثر داشتند که نه‌تنها به تولید و انتقال دانش بومی کمک کرد، بلکه به استقلال اقتصادی و تثبیت جایگاه اجتماعی آنان انجامید. این مشارکت چندوجهی، با تقسیم‌بندی هوشمندانه زمانی، تکمیل‌گری نقش‌ها و انتقال نسل‌به‌نسل دانش، ضمن تقویت تاب‌آوری اقتصادی، فرهنگ و ساختار اجتماعی گیلان را نیز حفظ و بازتولید کرد.

جایگاه فرهنگی زنان در ساختار جامعه محلی از نگاه سیاحان

در جامعه سنتی گیلان، زنان نقشی محوری در شکل‌گیری، انتقال و تداوم فرهنگ عامه ایفا می‌کردند. این نقش فراتر از مشارکت آیینی، به‌مثابه موتور محرکه حافظه فرهنگی

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.159]

عمل می‌کرد. شواهد میدانی نشان می‌دهد زنان کشاورز در شالیزارها با پوشش رنگارنگ و اجرای آوازهای جمعی، فعالیت کشاورزی را به مناسکی آیینی تبدیل می‌کردند. این آوازها عمدتاً متأثر از تجارب زیسته، رویدادهای روزمره و چالش‌های اجتماعی بود. عملکرد دوگانه آنها از یک سو تسهیل حرکات هماهنگ در فعالیت‌هایی مانند نشای برنج و ایجاد انگیزش اقتصادی بود، و از سوی دیگر، به‌مثابه سازوکاری برای ثبت غیرمکتوب تاریخ شفاهی و انتقال حافظه جمعی عمل می‌کرد. مشاهدات سفرنامه‌نویسان اروپایی از صحنه‌های آوازخوانی زنان در شالیزارها با توصیف چهره‌های مهربان و پرجنب‌وجوش، گویای تلفیق کار طاقت‌فرسا با زیبایی‌شناسی آیینی است (خودزکو، بی‌تا، ص. ٧٤؛ عباسی، ١٣٨٦، ص. ٦٢). در سطحی ژرف‌تر، این ترانه‌های شالی‌کاری را می‌توان «متن‌های مقاومت» زنانه در برابر روایت‌های مسلط مردانه قلمداد کرد. زنان از طریق خلق و بازتولید این اشعار، تجارب زیسته خود را که در تاریخ رسمی نادیده گرفته می‌شد، به حافظه جمعی جامعه تزریق می‌کردند. مضامینی چون رنج معیشت، امید به برکت و پیوند با طبیعت، نه‌تنها بازتاب واقعیت‌های عینی بود، بلکه گفتمانی پنهان برای تأیید نقش سازنده زنان در اقتصاد معیشتی و هویت‌سازی فرهنگی بود. این فرآیند، حاشیه‌نشینی تاریخی زنان را به عاملیت فرهنگی بدل می‌ساخت.

یکی از جنبه‌های برجسته فرهنگ عامه گیلان، پیوندی ژرف و ماندگار میان انسان و طبیعت است که در قالب اعتقادات، آیین‌ها و رفتارهای روزمره بازتاب یافته است. زنان گیلانی، که نقش فعالی در حفظ و انتقال سنت‌ها داشتند، حاملان اصلی این پیوند مقدس به‌شمار می‌رفتند. باور به حضور نیروهای ماورایی در عناصر طبیعی همچون کوه، جنگل، درختان مقدس و چشمه‌ها، در ذهن و زبان زنان این منطقه نقش بسته بود. مشارکت زنان در مناسک آیینی و جشن‌های محلی مانند چهارشنبه‌سوری و نوروز، نشان‌دهنده نقش فعال آنان در بازتولید فرهنگ و انسجام اجتماعی است. آیین‌هایی که ریشه در سنت‌های پیشااسلامی و زرتشتی دارند، با حضور زنان معنادارتر شده و ضمن حفظ هویت فرهنگی، فرصت‌هایی برای ابراز هویت و پیوند اجتماعی فراهم می‌کردند (رابینو، ١٣٥٠، ص. ٢٩؛ خودزکو، بی‌تا، ص. ٤٣؛ گلمین، ١٣٩٣، ص. ١٩١).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.159]

فرهنگ بومی گیلان با توجه به جهان‌بینی خاص و حضـور فعـال زنـان در مناسـک، باورها و انتقال دانش سنتی، ساختاری منسجم یافته بود که هم تاب‌آوری فرهنگی و هم انسجام اجتماعی را تقویت می‌کرد و زنان را به‌عنوان حافظان و کنش‌گـران اصـلی ایـن نظام فرهنگی برجسته می‌ساخت. در گیلان، باورهای ماورایی و آیین‌های فرهنگـی کـه ریشه در نظام اعتقـادی پیشااسـلامی و جهان‌بینی‌هـای بـومی دارنـد، نقـش برجسـته و معناداری برای زنان قائل‌اند. آیین‌های سنتی گیلان، از جمله چهارشنبه‌سوری و نـوروز، با تغییرات فرهنگی و دینی همراه شدند اما همچنان به‌عنوان نمادهای هویت فرهنگـی و پیوند نسلی باقی مانده‌اند. برخی آیین‌ها مانند دعا برای باران، با تفسیر اسلامی بازتولیـد شدند و برخی باورهای پیشین با پیشـرفت علـم کم‌رنـگ شـدند (گلمـین، ۱۳۹۳، ص. ۲۳۷–۲۳۸؛ خودزکو، بی‌تا، ص. ٤٤؛ هولمز، ۱۳۹۰، ص. ۱۰۰). آیین‌هایی مانند «عروس گُلی» نمادی از باروری و تجدید حیات است که با وجود اجرای مردانه، اساسـاً بیـانگر جایگاه فرهنگی زن در نظام نمادین محلی اسـت (پاینـده لنگـرودی، ۱۳۷۷، ص. ۱۲۷). زنان علاوه‌بر مشارکت فعال در مناسک مذهبی نظیر عید قربان و عزاداری محرم، نقـش کلیدی در حفظ و بازتولید فرهنگ شفاهی و آیینی داشته‌اند (گلمـین، ۱۳۹۳، ص. ۱۹۲؛ سرنا، ۱۳٦۳، ص. ۳٤٥). این مناسک که هم جنبه‌های نمایشی و هم اجتماعی دارند، بـه حفظ انسجام جمعی، مدیریت هیجانات و بازتعریف هویت زنانه کمک کرده‌اند.

در سایر مراسم‌های اجتماعی، همچـون ازدواج و زایمـان و مـرگ، فراتـر از صـرف رسوم سنتی، نقش مهمی در بازتولید نظم اجتمـاعی، انتقـال ارزش‌هـا و حفـظ انسـجام جمعی ایفا می‌کردند. بنا به گزارش‌های سفرنامه‌نویسـان، زنـان در تمـامی مراحـل ایـن مناسک حضور فعال و چندوجهی داشتند و به‌عنوان حافظان و خالقـان فرهنـگ بـومی، نقش اساسی در پایداری و تداوم هویت فرهنگی منطقه ایفا می‌کردند. همچنین، مناسـک حیات در گیلان بازتابی از پیوندهای عمیق میان باورهـای دینـی، عرفـی و سـاختارهای جنسیتی است که تحولات تاریخی و اجتماعی بر آن تأثیرگذار بود.

فهم دقیق فرهنگ عامه گیلان بدون توجه بـه نقـش کلیـدی زنـان در ایـن مناسـک، تحلیلی ناقص خواهد بود. همچنین بـاور بـه نیروهـای نـامرئی (اجنـه، ارواح) یکـی از

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.159]

عناصر بنیادین در جهان‌بینی مـردم گـیلان، بـه‌ویژه در میـان زنـان، بـه‌شـمار می‌رفـت. روایت‌های بومی و گزارش‌های سفرنامه‌نویسان نشان می‌دهند که زنان این منطقه نـه‌تنها به حضور آنان (اجنه، ارواح) باور داشتند؛ بلکه آنها بخش بنیادین جهان‌بینی زنـان بـود. جن‌ها در ذهنیت جمعی هم‌زمان می‌توانسـتند حـامی یـا آسیب‌رسـان باشـند. زنـان بـا ابزارهایی چون سوزن، آینه یا قفل به پیش‌بینی آینده می‌پرداختند و نقش واسـطه جهـان محسوس و نامحسوس را ایفا می‌کردند (خودزکو، بـی‌تـا، ص. ٤٣؛ رابینـو، ١٣٥٠، ص. ٣٠، ٣٢). چنین مواجهه‌ای از خلال آیین‌ها، داستان‌ها و تجربه‌های زیستی، نوعی رابطـه ذهنی و آیینی میان زنان و دنیای نامرئی ایجاد می‌کرد. این باورها صرفاً خرافات نبودنـد، بلکه به مدیریت اضطراب‌هایی چون فقر یا بیمـاری کمـک می‌کردنـد. باورهـایی چـون چشم‌زخم، طلسم، دعاهای بخت‌گشایی و آداب مـرتبط بـا تولـد، مـرگ یـا جشـن‌های محلی، نه به‌عنوان خرده‌فرهنگ‌های پراکنده، بلکه به‌مثابه نظـامی معنـایی و انسـجام‌یافته در زندگی روزمره زنان جاری بود. مشروعیت فرهنگی برای کنش‌گـری زنـان از طریـق لالایی‌ها، متل‌ها و مناسک به نسل بعد منتقل می‌شد و شبکه‌ای از مفاهیم تسـلی‌بخش و بازدارنده ارائه می‌داد. زنان، به‌ویژه در جوامع روستایی، این باورها را از خلال لالایی‌ها، متل‌ها، افسانه‌های خانوادگی و مناسک سنتی بـه نسـل بعـدی منتقـل می‌کردنـد. چنـین میراثی، در واقع شبکه‌ای از مفاهیم بازدارنده و تسلی‌بخش را در اختیار آنان می‌گذاشـت که به مدیریت روانی و اجتماعی موقعیت‌های دشوار کمک می‌کرد. در این میان، توسـل به ارواح نیاکان برای دست‌یابی به خواسته‌های برآورده نشده، نشانه‌ای روشـن از پیونـد زنان با لایه‌های نامرئی اما مؤثر هستی‌شناسی محلی بود.

از چالش‌های اجتماعی تا نقش‌های سیاسی

سفرنامه‌های تاریخی، پنجره‌ای کم‌نظیر به تحولات آموزشی زنـان گـیلان گشـوده‌اند. ساختار آموزش دختران در گیلانِ سنتی، همانند بسیاری از نقاط ایران، عمدتاً غیررسمی و مبتنی‌بر آموزه‌های دینی، مهارت‌های خانگی و آموزش شـفاهی بـود. ایـن آموزش‌هـا بیشتر به‌شکل شفاهی و در بستر خانواده صورت می‌گرفت. در اغلب روستاها، دختـران

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.159]

نزد مادر، مادربزرگ یا زنان سالمند خانواده، مهارت‌هایی چـون خوانـدن ادعیـه، حفـظ سوره‌های کوتاه قرآن، دوخت‌ودوز، پخت‌وپز و آداب معاشرت را فرا می‌گرفتند. هـدف این آموزش‌ها نه ارتقای تحصیلی، بلکه آماده‌سازی دختران برای ایفای نقش‌هایی چـون همسری، مادری و مدیریت خانه بود.

با ورود ایران به عرصه تحولات فکری و فرهنگی در دوره قاجار، نخستین نشانه‌های آموزش رسمی دختران گیلانی در دوره ناصری (۱۲٦٤–۱۳۱۳) پدیـدار شـد. گسـترش زیرساخت‌های فرهنگی و علمـی بـه‌ویژه در رشـت و انزلـی و تـأثیر جریـان نـوگرایی وارداتی از قفقاز و عثمانی، موجب شکل‌گیری نگاه بازتری نسبت بـه آمـوزش دختـران شد. برخلاف برخی مناطق ایران که آموزش دختران را نـامطلوب می‌دانسـتند، فرهنـگ عمومی گیلان نسبت به تحصیل زنان گشوده‌تر بود. دختران ملاکین و ثروتمنـدان، پـس از گذراندن آموزش ابتدایی و یادگیری هنرهای متـداول، بـه آمـوختن زبـان فرانسـه یـا روسـی، نـواختن آلات موسـیقی و آواز می‌پرداختنـد (کـولاژ، ۱۳۸٤، ص. ۲۲۹؛ سـرنا، ۱۳٦۳، ص. ۳٤۳).

در کنار این گروه، شماری از زنان نیز با وجود ازدواج در سنین جوانی، به یاری پـدر یا شوهر خویش می‌توانستند به تحصیلات دست یابند و به‌نوبه خود با تأسیس مـدارس دخترانه در تهران، رشت و دیگر شهرها، نقش پیشگام در نهادینه‌سازی آموزش زنان ایفا کنند و پایه‌های آموزش رسمی زنان را مستحکم سازند (آفـاری، ۱۳۷۱، ص. ۱۰۰). بنـا بر گزارش مستشار کنسول انگلیس در گیلان، نه‌تنها در رشت، بلکه در شهرهای اطراف نیز مدارسی حتی در سطح دبیرستان تأسیس شده بود. وی بـه چنـد مدرسـه دخترانـه و پسرانه در صومعه‌سرا اشاره کرده و شمار معلمان منطقه مذکور و روسـتاهای اطـراف را ۳۹۹ نفر ذکر می‌کند (رابینو، ۱۳۵۰، ص. ۲۰۱). از این آمار می‌توان استنباط کـرد کـه در رشت نیز دبیرستان‌های دخترانه وجود داشته و این رویکـرد بـه شهرسـتان‌های مجـاور گسترش یافته است. با این حال، عموم خانواده‌های شهری ترجیح می‌دادنـد دخترانشـان پس از دوره ابتدایی، هنرهای خانه‌داری مانند خیاطی و گلدوزی را بیاموزند و تحصـیل در مقاطع بالاتر را ضروری نمی‌دانستند. به‌طور کلی می‌توان گفت کـه آمـوزش ابتـدایی

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.159]

نقش مؤثری در تثبیت سواد پایه، ارتقای مهارت‌های اجتماعی و حفظ دانش بومی ایفا می‌کرد. زنان باسواد به‌ویژه در خانواده‌های طبقه متوسط شهری در انتقال فرهنگ شفاهی، ادبیات عامیانه و آیین‌های خانوادگی نقش محوری داشتند. این دوره را می‌توان مرحله گذار دانست که در آن آموزش زنان گیلانی از حوزه خصوصی به نهادهای عمومی حرکت کرد و زمینه‌ساز تحولات دوره پهلوی شد.

ساختار اجتماعی خاص گیلان، فرصت‌هایی نسبی برای مشارکت زنان، به‌ویژه در طبقات میانی و فرودست، فراهم آورد. زنان، فارغ از طبقه، در نقش‌های مختلفی از جمله واسطه‌های صلح و ثبات اجتماعی، مدیران محلی در غیاب مردان، و کنشگران مدنی و اعتراضی، ظاهر شدند (گلمین، ۱۳۹۳، ص. ۲۵۰؛ سرنا، ۱۳٦۳، ص. ۳۵۲؛ جکتاجی، ۱۳۷۱، ج. ۳، ص. ۲٤۷). اما نگاه مردسالارانه‌ای که در دوره قاجار حکمفرا بود به وضوح بیانگر فقدان استقلال واقعی زنان بود. در مواردی که زنان حتی نقش‌های کلیدی اقتصادی و اجتماعی داشتند، برابری جنسیتی در معنای واقعی آن وجود نداشت و حقوق و امنیت آنان همواره به موقعیت و حمایت مردان وابسته بود. نابرابری جنسیتی در حوزه‌های قضایی و اجتماعی نیز مشهود بود. به‌طوری که مرگ مشکوک یک زن اغلب بدون پیگیری جدی می‌ماند و خشونت علیه زنان به دلیل ساختارهای تحمیلی، نادیده گرفته می‌شد (سرنا، ۱۳٦۳، ص. ۳٤۱).

تحولات آموزشی و فرهنگی دوره مشروطه، آگاهی سیاسی زنان را افزایش داد وآنان را به بازیگرانی مهم در جنبش مشروطه از جمله در تظاهرات، تعطیلی بازارها و پیگیری شکایات حقوقی تبدیل کرد (رابینو، ۱۳٦۸، ص. ۱۱). در نهضت جنگل، زنان گیلانی با استفاده از تجارب پیشین، نقش حیاتی در پشتیبانی لجستیکی، درگیری مسلحانه و تأمین مالی جنبش ایفا کردند (جکتاجی، ۱۳۷۱، ج. ۳، ص. ۲۷۸؛ افشار، ۱۳۷۸، ص. ۱۲). هرچند کمتر اثری از سفرنامه‌نویسان درباره فعالیت‌های زنان در جنبش جنگل به‌جا مانده است که به تضاد میان روایت‌های رسمی مردانه و نبود مسافران خارجی درآن دوره خاص، اشاره دارد و همین امر بر اهمیت بازخوانی منابع محلی و اسناد آرشیوی برای بازسازی نقش واقعی زنان تأکید می‌کند.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.159]

زنان گیلانی، در شرایط بحران‌های سیاسی و اجتماعی، توانستند از حاشیه به متن تاریخ بیایند و سهمی فعال در تحولات مهم دوره مشروطه و نهضت جنگل داشته باشند؛ اگرچه این دستاوردها در بستر ساختارهای مردسالارانه محدود و پیچیده شکل گرفتند. ولی حضور فعال زنان گیلانی در جنبش مشروطه و نهضت جنگل نشان‌دهنده انتقال تدریجی از نقش‌های سنتی زنانه به کنشگری سیاسی و اجتماعی مستقل است. تغییری که عمدتاً تحت تأثیر رشد سوادآموزی، آگاهی سیاسی و تحولات فکری زمانه شکل گرفت. این تحول البته در بستری رخ داد که ساختار مردسالارانه هنوز پابرجا بود و زنان مجبور بودند در چارچوب‌های تعیین‌شده توسط نظام‌های قدرت عرفی و سنتی عمل کنند. با این حال، مشارکت زنان در عرصه‌های آموزشی، اعتراضی و حتی نظامی، برتری زنان به‌عنوان بازیگرانی فراتر از نقش‌های صرفاً خانوادگی را برجسته ساخت و نشان داد که در بطن جامعه گیلان ظرفیت‌هایی برای تغییر ساختاری و عبور از محدودیت‌های جنسیتی وجود دارد که بسیاری از سفرنامه نویسان بر آن صحه گذارده‌اند (سرنا، ۱۳٦۸، ص. ۳٥٤؛ آفاری، ۱۳۷۱، ص. ۸۰). این کنشگری زنانه که اغلب در منابع رسمی سفرنامه‌ها و روایت‌های مسلط غایب است، نمایانگر تأثیر فشارهای سیاسی و بحران‌های ملی بر بازتعریف جنسیت و ساختارهای قدرت بود. مشارکت زنان در تأمین مالی، پشتیبانی و حتی فعالیت‌های نظامی، گواه تغییر بنیادین در نقش اجتماعی آنان و تحولی تاریخی در فرهنگ سیاسی منطقه محسوب می‌شود که برخلاف روایت‌های متداول، زنان را به‌عنوان بازیگران کلیدی تاریخ سیاسی گیلان معرفی می‌کند.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.159]

نتیجه

پژوهش حاضر با واکاوی سفرنامه‌های دوره قاجار، تصویری چندبُعدی و فراتر از کلیشه‌های رایج از زنان گیلانی ترسیم می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد پوشش زنان، به‌ویژه در مناطق روستایی، نه به‌مثابه محدودیت، بلکه نمادی از سازگاری هوشمندانه با شرایط زیستی و فرهنگی بود که کارکردی عمل‌گرا و همسو با نیازهای اقتصادی و محیطی داشت. این الگوی پوشش، بازتابی از تنوع نقش‌ها و موقعیت‌های اجتماعی زنان در جغرافیای گیلان محسوب می‌شد. زنان گیلانی با حضور فعال و تعیین‌کننده در عرصه‌های اقتصادی از جمله کشاورزی به‌ویژه برنجکاری و نوغانداری، صنایع دستی، مدیریت مازاد تولید و بازارهای محلی، سهمی حیاتی در معیشت و اقتصاد منطقه ایفا می‌کردند. همزمان، در عرصه فرهنگ، نقش آنان در آموزش، حفظ ادبیات شفاهی و اجرای مناسک، نمایانگر عمق تأثیرگذاری ایشان به‌عنوان حاملان میراث فرهنگی گیلان بود. این پژوهش نشان می‌دهد که موقعیت زنان گیلانی در فضایی پیچیده از تعامل میان ساختارهای سنتی و کنشگری فعال شکل می‌گرفت. اگرچه جامعه قاجاری محدودیت‌هایی برای زنان قائل بود، اما آنان با بهره‌گیری از نقش‌های اقتصادی و فرهنگی، فضاهایی برای مقاومت، اثرگذاری و حتی بازتعریف موقعیت خود در ساختار اجتماعی ایجاد می‌کردند. سفرنامه‌ها گواهی می‌دهند که زنان در بزنگاه‌های تاریخی، نقش‌های سیاسی غیرمستقیم اما اثرگذاری نیز ایفا می‌کردند. این مطالعه بازخوانی انتقادی نگاه سفرنامه‌نویسان داخلی و خارجی به زنان گیلان را ممکن ساخت و به این وسیله سهم نامرئی اما حیاتی زنان را در اقتصاد معیشتی و فرهنگی منطقه تبیین کرد؛ و نشان داد که چگونه فعالیت‌های اقتصادی و فرهنگی، ابزاری برای حفظ عاملیت و تأثیر اجتماعی آنان بود. مهم‌ترین محدودیت پژوهش، غلبه نگاه مردانه و شرق‌شناسانه در منابع است که دسترسی به صدای خود زنان را دشوار می‌ساخت. برای مطالعات آتی، تحلیل مقایسه‌ای نقش زنان گیلان با سایر مناطق ایران، بررسی اسناد آرشیوی و بومی برای تکمیل روایت سفرنامه‌ها، و واکاوی تأثیر تحولات سیاسی مدرن بر جایگاه زنان گیلانی پیشنهاد می‌شود. چنین پژوهش‌هایی می‌تواند گامی به سوی درکی دقیق‌تر و انسانی‌تر از زنان به‌عنوان کنشگران فعال تاریخ اجتماعی ایران باشد.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.159]

منابع

– آفاری، ژانت (۱۳۷۱ش). « در زن در دوره قاجار؛ کرونولوژی جنبش زنان در انقلاب مشروطه». ترجمه افسانه نجم آبادی. نشریه فرهنگی سیاسی و اجتماعی زنان. شماره۱۷. زمستان. ص ۸۰–۱۰۰.

– افشار، ایرج (۱۳۷۸ش). *نامه‌های رشت و اسناد نهضت جنگل*. تهران: پژوهش فرزان‌روز.

– پاینده لنگرودی، محمود (۱۳۷۷ش). *آئین‌ها و باورداشت‌های گیل و دیلم*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

– جکتاجی، محمدتقی (۱۳۷۱ش). گیلان‌نامه (مجموعه مقالات گیلان‌شناسی). رشت: طاعتی.

– خودزکو، الکساندر (بی‌تا). *سرزمین گیلان*. ترجمه سیروس سهامی. تهران: پیام.

– رابینو، ه.ل (۱۳٦۸ش). *مشروطه گیلان*، ترجمه محمد روشن. رشت: طاعتی.

– _____ (۱۳۵۰ش). *ولایات دارالمرز ایران گیلان*. ترجمه جعفر خمامی‌زاده. رشت: طاعتی.

– سرنا، کارلا (۱۳٦۳ش). *مردم و دیدنی‌های ایران*. ترجمه غلامرضا سمیعی. تهران: نشر نو.

– عباسی، هوشنگ (۱۳۸٦ش). *گیلان در سفرنامه‌های سیاحان ایرانی*. رشت: فرهنگ ایلیا.

– فووریه، ژوانس (۱۳۸۵ش). *سه سال در دربار ایران*. ترجمه عباس اقبال آشتیانی. تهران: نشر علم.

– کولاژ، یان (۱۳۸٤ش). *بیگانه‌ای در کنار میرزا کوچک خان*. ترجمه رضا میرچی. تهران: فرزان‌روز.

– گلمین، ساموئل گتلیب (۱۳۹۳ش). *سفر به شمال ایران*. ترجمه غلامحسین صدری‌افشار. رشت: ایلیا.

– نصیری‌مقدم، محمد نادر (۱۳۹۰ش). *سفرنامه سوم مظفرالدین‌شاه به فرنگ*. تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

– نیکویه، محمود (۱۳۸٦ش). *گیلان در سفرنامه‌های خارجی*. رشت: ایلیا.

– هولمز، ویلیام ریچارد (۱۳۹۰ش). *سفرنامه ساحل خزر*. ترجمه شبنم حجتی سعیدی. رشت: ایلیا.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.159]